



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۱/۱۱/۱۹

عبدالباري جهاني

کیش شخصیت در تاریخ نگاری و تحلیل نگاری

قسمت پنجم

عکس العمل منورین در مقابل نادرشاه --- عملیات امان الله خان:

در افغانستان، مبارزه سیاسی توأم با تاکتیک های قهر آمیز و افکار چپی در زمان امیر حبیب الله خان آغاز یافته بود. چنانچه در سال ۱۹۱۸ در منطقه شوربازار شهر کابل بر حبیب الله خان فایر توپانچه صورت گرفت و گفته میشود که کار عبدالرحمن لودین بود. امیر حبیب الله خان اندکی بعد ازین حادثه در کله گوش لغمان به قتل رسید. و از تمام متون تاریخی معلوم میگردد که قتل امیر، مستقیماً، دسیسه دربار و درباریان بوده است. در این باره بعدتر ذکری بعمل خواهیم آورد.

اعلیحضرت امان الله خان در سال ۱۹۱۹، دو سال بعد از انقلاب اکتوبر در اتحاد شوروی، به قدرت رسید. و در سال ۱۹۲۰، بعد از فتح بخارا، توسط عساکر اتحاد شوروی، نطفه های چپی و کمونیستی در شمال افغانستان تشکیل یافتند و، از همان روز های اول تشکیل کمیته های انقلابی، بر ضد نظام امان الله خان و از بین بردن رژیم استبدادی و حاکم نمودن حکومت طبقات محکوم شعار دادند. جوانانی که زیر تاء ثیر تبلیغات کمونیستی رفته بودند، در شمال کشور، تحت رهبری یک جوانی به نام محمدیعقوب کمیته انقلابی افغانستان را ایجاد نمودند و شعار خود را نابودسازی ساختمان استبدادی، ایجاد جمهوری شوروی بر اساس اصول انترناسیونال سوم با داشتن حق انتخاب سراسری و از میان برداشتن اختلافات طبقاتی، توزیع نمودن زمین به پرولتاریا، نابودسازی سرمایه داران قرارداد کردند. این سازمان ابتدایی از طرف کمینترن ترکستان، زیر رهبری مستقیم حزب کمونیست اتحاد شوروی تمویل و رهبری میشد و خصوصاً بر ضد امان الله خان به تبلیغات آغاز نمودند. در یکی از نشرات خود تحریر نموده بودند که حکومت افغانستان برای آنست که یک مشت پدرکشان، به زمینداران و نظامیان امکان بدهد تا از کیسه مردم چاق و چاقتر شوند... تیخانوف، نبرد افغانی ستالین ص ص ۱۰۵-۱۰۶

منورین دست چپی افغانستان، که زیر تاءثیر نهضت های کشورهای همجوار، هند برتانوی و ایران، ایجاد گردیده بودند، برخلاف آن نهضت ها و احزاب، برای کشور خود کدام پلان مشخص نداشتند و اکثراً متشکل از جوانان خون گرم و اشخاص احساساتی میبودند که آله دست دسیسه کاران بزرگ و مغرضین میگرددند، و به قتل نمودن اشخاص دست می یازیدند.

بعد از قتل شدن امیر حبیب الله خان، امان الله خان، که طرف حمایت اکثریت منورین بود، به قدرت رسید؛ ولی او هم در سالهای اول سلطنت آماج حملات تروریستی قرار گرفت و موعرخین افغانستان هم، متأسفانه، از آنها، که هیچ پروگرامی بغیر انتقام کشیدن و ریختن خون بیجا نداشتند، از آنها به حیث قهرمانان کشور یاد آوری نمودند. بطورمثال:

مرحوم غبار در کتاب خود، افغانستان در مسیر تاریخ مینویسند، که طرفداران سردار نصرالله خان، کاکای امیر امان الله خان، که در زندان ارگ بسر میبرد، از سلوک غیر عادلانه ای که با او میشد، شدیداً منزعج بودند و تصمیم به قتل نمودن امان الله خان را اتخاذ نمودند. به آنها اطلاع رسیده بود که شاه امان الله از کابل به قرغه سفر مینماید و آنها هم در راه قرغه سنگر گرفته بودند. غفلتاً، از طرف اشخاص موظف امنیت شاه، گرفتار شدند و بعد از محاکمه مختصر، به حکم شاه، به سزای اعمال خود رسیدند.

محمداخترخان، غلام حیدرخان، دلو خان، مرزا محمدعلی خان تاپب، عبدالله خان غلام بچه و محمدامین خان پسر محمدعمرخان اعدام شوند. حافظ محمداکبرخان بواسطه پدرش حافظ مجنوب و عبدالرحیم بواسطه پدر کلانش قاضی القضاات از اعدام معاف شدند. محمدانور بسمل برادر محمداخترخان محبوس و تمام دارایی خانواده شان ضبط گردد. محمدکریم محبوس و تمام خانواده اش در غزنی تبعید گردد.

مرحوم غبار مینویسد که این حکم مجرا گردید و محکومین در تپه شیرپور برده شدند. محمداخترخان با چشم بسته صدا کرد: دلو خان کجا هستی؟ مرد جواب داد: پهلویت هستم، مثلیکه در زندگی پهلویت بودم. محمداختر خان گفت خوب است باید چنین میبود. توپها صداکرد و اینان در دمی معدوم گردیدند. غبار، افغانستان در مسیر تاریخ جلد اول ص ص ۷۴۶-۷۴۹

در حالیکه مرحوم غبار به طمطراق از آنها یادآوری مینماید و گویا به حیث روشنفکران فداکار آنانرا میستایند، در صورتیکه لازم بود از آنها به حیث آدم های احساساتی، لا ابالی، قاتل و فریب خورده یاد مینمود، در حقیقت آنها مشت تروریستی بیش نبودند که، در صورت کامیاب شدن در هدف خود، باعث به وجود آوردن انارشی میشدند که شاید خون هزارها تن بیگناه کشور به هدر میرفت. و یا بالاخره، در صورت به قتل رساندن امان الله خان، شاید اثر کودتاهای درباری در عوض امان الله خان کدام شهزاده دیگر دربار به قدرت میرسید که، در بهبود زندگی مردم و یا تغییر وضع سیاسی کشور، نه تنها مفید ثابت نمیشد بلکه شاید هنوز هم مضرتر ثابت میشد.

درین جای شکی نیست که زنده یاد غبار و همراهان او آدم های ملی و وطن دوست بودند و اکثرشان، به خاطر داشتن افکار انقلابی و وطن خواهانه خود سالهای متمادی در زندان ها و تبعید به سر بردند؛ ولی در پهلوی آن آدم های احساساتی و جوانان خون گرمی بودند که اگر به راه افراط نمیرفتند شاید بیشتر به درد کشور خود میخوردند و از ابتکارانشان استفاده بعمل میآمد. زنده یاد غبار در باره عکس العمل در مقابل نادرخان مینویسد که به شب همان روزیکه نادرخان به پادشاهی اعلان شد در خانه او منورین مجلسی داشتند و در همان شب فیصله بر آن شد که این رژیم دست نشانده انگلیس است و باید با آن مبارزه نمود. غلام محی الدین آرتی میگفت هر جمعیت و هر فردی که با دولت جدید کمک و همراهی کند در معنی آنست که شریک جنایت بوده است. مرحوم غبار میگفت که عدم کمک و عدم همراهی با دولت به تنهایی کافی نیست، زیرا بیطرفی جمعیت را به یک دسته تماشاجی مبدل میکند، پس تصویب شود که علوتاً برضد دولت مبارزه بعمل آید.

در حالیکه هیچ کسی اجرات حکومت نادرخان حد اقل برای یک روز ندیده بود؛ و در حالیکه هیچ کسی خیانت او را به اثبات رسانده نمیتوانست ولی همه منورین مجلس به یک آواز بر ضد نادرخان مبارزه اعلان مینمودند. تاج محمد پغمانی گفت اگر نادرخان را من میشناسم، افغانستان نباید ازو انتظار خیری داشته باشد او بالای ملت افغانستان انتقام طلب دارد و ریشه مرد و مردمی را از بیخ هو خواهد کشید. در حالیکه تاج محمد پغمانی و هیچ کسی از حاضرین مجلس از خیانت نادرخان حرفی به زیان نمیآوردند.

فیض محمد خان باروت ساز گفت برای شناخت ماهیت زمامداری جدید کافیتست که ما در روز فتح کابل پیشاپیش حمله آوران جنوبی دونفر هندوستانی مخبر انگلیس، الله نواز و شاه جی، شانه به شانه شاه ولیخان و شاه محمودخان دیدیم. باروت ساز گفت که ازینرو همه شما باید بدانید که بعد ازین حکومت افغانستان در دست هندوستانی ها خواهد بود و مبارزه ما با تسلط اجنبی در زیر هر نقابی که باشد وظیفه اولین و آخرین جوانان افغان است.

عبدالرحمن خان لودی صیر و انتظار را توصیه مینمود و ضمناً از رفقا خواستند که از کارکردن در پست های بلند دولتی خود داری ورزند. بالاخره مجلس به اکثریت آراء فیصله کرد که: مبارزه مخفی ضد دولت جدید بشدت تعقیب گردد ولی مبارزه علنی فعلاً بصورت موقتی معطل گذاشته شود تا دیگ این بحران در افغانستان از غلیان بایستد و دستگاه حکامه جدید بشکل ثابت خودشرا بمردم نشان بدهد... غبار، افغانستان در مسیر تاریخ جلد دوم ص ص ۳۸-۳۹

درین مجلسیکه به شب اول به قدرت رسیدن نادرخان در خانه مرحوم غبار دایر شده بود هیچ یکی از اشتراک کننده گان دلیلی را که به اساس آن باید با حکومت نادرخان به مبارزه برخاست و ازین برد دایراد ننموده بود. تنها دلیلی عمده ای که آنها میآوردند دیدن الله نواز خان و میاجی هندی با شاه ولی خان و شاه محمودخان بودند.

در حالیکه عبدالحمید مبارز در باره الله نواز خان مینگارد که وجود دو شخصیت به نام های الله نواز و عبدالله شاه جی را بعضی ها مورد شک قرار دادند که این شخصیت ها با بریتانیا ارتباط دارند. خدمات بعدی الله نواز خان که در صفحات بعدی توضیح میکنم ثابت خواهد ساخت که وی صادقانه به افغانستان خدمت کرد.... مبارز، تحلیل واقعات سیاسی افغانستان ۱۹۱۹-۱۹۶۹ ص ۳۶

آدمک در باره الله نوازخان کمی به تفصیل روشنی می اندازد و او را نه تنها ایجینت برتانیه نه میخواند بلکه به حیث دشمن آنها معرفی میدارد:

« هند برتانوی مقرری های مهاجرین هندی را در پوست های دولتی به نظر خوب نمی دیدند. انها خصوصاً از مقرری انقلابی سابقه دار هند الله نواز خان، به حیث وزیر دربار، ناراض بودند. الله نواز در ملتان تولد یافته بود و قبل ازآنکه در سال ۱۹۲۰ به افغانستان فرار نماید عضو فعال حزب انقلابی هند بود. یک مامور عالی رتبه هند برتانوی او را یک مهاجر هندی بسیار بد قیافه نامیده بود که هم ضد برتانیه و هم ضد روسیه میباشد. مگر او یک آدم صادق است و خودرا وقف خدمت نادرخان نموده است. الله نواز یک وقتی در جلال آباد معاون مدیر اخبار اتحاد مشرقی بود. بعد از آن ترجمان یک شرکت جرمنی در افغانستان به نام داکام گردید. گفته میشود که الله نواز خان در جلب نمودن کمک قبایل و زبیری برای نادرخان سهم فعالی داشته است »

Adamec, Afghanistan Foreign Affair PP 180-181

بدین صورت می بینیم که یگانه اعتراضیکه، در خانه مرحوم غبار، بر حکومت نادرشاه وارد میشد، چندان اساسی نداشت. نادرخان به انکشاف معارف کشور عشق میورزید. ولی جوانان افغانستان، خاصاً کابل، که احساس وطن خواهی داشتند، به صورت عموم، بر ضد او و حکومت او بودند و میخواستند او را، به هر وسیله که باشد، از بین ببرد. و اگر ازین ها پرسیده میشد که در صورت از بین بردن نادرخان قدرت به دست که میافتد؟ شاید هیچ جوابی

نداشتند؛ چون همه اشتراک کننده گان مجلس، به شمول مرحوم غبار، از امان الله خان، به وقت خود انتقاد نموده و از رژیم و اجرات او دلخوشی داشتند. و با به قتل رسیدن نادرشاه ثابت شد که در فضای سیاسی کشور هیچ تغییری رخ نداد و در نتیجه رژیم هاشم خان، که بارها نسبت به حکومت نادرخان مستبد تر بود، رویکار آمد.

فعالیت های امان الله خان در خارج از کشور:

امان الله خان همه عمر خود را در ناز و نعمت شهزادگی و قدرت مطلقه سپری نموده بود. او با زندگی نو در جهان مهاجرت سازگاری کرده نمیتوانست. امان الله خان برای بدست آوردن دوباره تاج و تخت افغانستان تا که میتواند تلاش ورزید. البته این حق او بود ولی این تقلا های او، که جوانان پیرو راه خود یا به اصطلاح امانیست ها، را بصورت مستقیم یا غیر مستقیم، به فعالیت های تروریستی تشویق مینمود، سبب از بین رفتن صدها جوان پرچوش و خروش میهنی شدند. بعد از هر حمله تروریستی که صورت میگرفت و یا هر کسیکه به گمان تروریست گرفته میشد، باعث از بین رفتن و زندانی شدن صد ها تن بیگناه و تباهی صدها خانوار و بی سرپرست ماندن هزار ها یتیم میشدند. امان الله خان و رفیق نزدیک او غلام صدیق خان چرخي در اروپا میزیستند و جوانان افغانستان را به کوره آتش میسپردند. در این راستا، اولین قتل سیاسی که توجه جهان و افغانان را جلب نمود، قتل نمودن بردار نادرخان محمدعزیز خان، سفیر افغانستان در برلین بود.

قسمیکه در سطور سابق ذکر نموده ایم، سید کمال آقندر مخلص امان الله خان بود که با امیرالدین شنسب و دو رفیق دیگر خود از برلین به قندهار سفر نموده بودند و در عملیات نظامی امان الله خان، برای پس گرفتن تخت افغانستان، سهم فعال گرفته بودند. سید کمال، در رشته سمنت سازی در برلین تحصیلات خود را به اكمال رسانده بود و یک روز راساً به سفارت افغانستان رفته و سفیر محمدعزیز خان را، که هیچ گناهی نداشت، و حتی در جنگهای نادرخان بر ضد حبیب الله کلکانی چندان سهم فعال نداشت، به قتل رسانیده بود. سید کمال گرفتار و بعد از چندی به اعدام محکوم شد. امیرالدین شنسب، که رفیق سید کمال و تحصیل یافته آلمان بود، مینویسد: « امان الله خان و غلام صدیق خان و شجاع الدوله خان که همه در اروپا بودند و همه از دارایی کافی هم بهره مند بودند آن بیچاره را تنها گذاشتند و او را هیچ معاونت نکردند و یک وکیل مدافع برایش نگرفتند دعوی دیر وقت دوام کرده در نتیجه حکم قتل او صادر شده بود.

سید کمال به فیصله محکمه قناعت نکرده مرافعه طلبی کرده بود. و محکمه مرافعه حکم ابتداییه را تایید کرده او را بقتل رسانده شهید کردند.

سید کمال مادر پیر و یک بردار داشت که در خانه مامایش رهایش میکردند. بردار او که خرد تر بود کارگر برق بود. مامای کلان او در دهن گذر علی رضاخان در حصه مندوی وقت نانوايي میکرد. مامای دیگرش یک اسلحه سلاز لایق در فابریکه حربی بود او در ساختن کرچ، تلوار، حربه و غیره یک استاد زیردست بود. آنها همه را در زندان انداخته بودند که در زندان جان دادند. برادرش پس از سیزده سال از حبس رها شد بوده بود مگر در بندیخانه آن قدر زجر دیده بود که او از ضعف زیاد چندی بعد فوت کرد و هیچ کس دیگر از سید کمال نماند» شنسب، خاطرات هشتاد سال زندگی یک افغان، ص ۱۴۱

سه ماه بعد از قتل شدن محمدعزیزخان، بدست سیدکمال، به تاریخ ۶ سپتمبر ۱۹۳۳ محمدعظیم معلم لیسه امانی در کابل به داخل عمارت سفارت برتانیه رفت؛ میخواست که سفیر برتانیه میکوناچی را بکشد. چون دریافت که میکوناچی در سفارت نبود، سه تن دیگر را، که عبارت از یک میخانیک انگلیسی، یک هندی و یک مستخدم افغان سفارت بودند، کشتند. محمدعظیم گرفتار گردید و فقط هفت روز بعد به تاریخ ۱۳ سپتمبر به شمول شش تن زندانی های مشهور اعدام گردید. در جمله شش تن محمولی خان، وزیر خارجه و وکیل السلطنة امان الله خان و غلام جیلانی خان، بردار غلام نبی خان چرخي شامل بودند. به تعقیب این حادثه یک تعداد اشخاص دیگر زندانی شدند.

Adamec, P 197

نادرخان با همه علاقه ایکه به پیشرفت تعلیم و تربیه و جوانان تعلیم یافته نشان میداد، از طرف اکثریت جوانانیکه زیر تاءثیر تبلیغات امانیست ها و امان الله خان رفته بودند از نادرخان نفرت داشتند. عبدالله پولیار، که در وقت نادرخان معلم صنف دهم لیسه حبیبیه بود مینویسد: « در ماه سنبله ۱۳۱۲ ش ۱۹۳۳ ما یک دسته از سکوت بای ها Scout Boys برای سیر علمی به دوده مست رفته بودیم. در آنجا خیمه های خود را نصب کرده مشغول تهیه جای یا کدام چیز دیگر بودیم. در همین وقت نادرشاه میخواست بطرف پغمان برود. چون خیمه بای سکوت ها را دید از موتر پیاده شد به خیمه های ما وارد گردید... و با خوشرویی از هر یک احوال پرسی نمود. سپس مجدداً بموتر خود سورا شد و جانب پغمان رفت. من درین وقت گفتیم چه موقع خوب و مناسب برای کشتن او دست ما داد اما متأسفانه که تفنگچه در نزد من نبود. عبدالخالق نیز آن گزارش را تایید کرده بر علیه من شهادت داده بود.» مسعود پوهنیار، ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان جلد دوم ص ۸۰

عبدالعزیز توحی، که او هم در دوسیه قتل نادرشاه، در زمره رفیقان عبدالخالق، گرفتار گردیده بود یک روز در جاده نزدیک چار راهی ملک اصغر با رفقا روان بود که موتر نادرشاه گذشت. عزیز با صدای بسیار بلند گفت اونه نادر گوره را ببینید که گذشت. نادرخان سر از کلکین موتر کشیده تا فاصله دور بطرف او و همراهانش نظر

انداخته میرفت. عزیز به شب دوم قتل نادرشاه گرفتار و به محبس ارگ برده شد. در شب استنطاق وقتیکه سردار فیض محمدخان زکریا ازو پرسید که عبدالخالق چرا اعلیحضرت را بشهادت رسانید بجوابش بیباکانه گفت: اگر نظر اندازی کنی زیر هر سنگ هفت عبدالخالق است. مظالم و بیدادگری که بر ملت بی چاره می رود هر فرد این ملت را قاتل پادشاه ساخته است. استبداد به درجهء نهایی رسیده است و برای بهبود حال مردم و پیشرفت مملکت یک قدم برداشته نمی شود... همان کتاب ص ص ۸۱-۸۲

امان الله خان مانند هر فرد دیگر حق داشت که برای قدرت گرفتن مبارزه نماید. ولی او برخلاف ادعای قبلی خود، که گویا به خاطر جلوگیری از خونریزی از سلطنت دست بردار شده است، از اقدامات تشدد آمیز کار می گرفت. شاید مشاورین مطلق او، که در اروپا هم او را در محاصره گرفته بودند، به او اطمینان میداد که اکثریت مطلق مردم افغانستان میخواهند که اعلیحضرت امان الله خان دوباره به تخت پادشاهی بنشینند و ضمناً بر کمک های ترکیه، جرمنی، ایتالیا و اتحاد شوروی از حد اضافه حساب نموده بود. او به اندازه به قدرت و محبوبیت خود مغرور و از کامیابی خود مطمئن گشته بود که در ماه سپتمبر سال ۱۹۳۱ تلگرامی را عنوانی نادرشاه فرستاد و در آن نوشت که برخیز و برو. من به اندازه کافی قوی هستم خون مردم بیگناه را به ناحق نریز. ولا دیمیربویکو، دولت و اپوزیسیون در افغانستان ص ص ۳۶۵

خالد صدیق چرخي از قول جعفرخان ایوبی، که در زندان ده مزنگ با او زندانی بود، مینویسد که یک روز بین مکاتب امانی و امانیه مسابقه والیبال یا فوتبال بود و نادرشاه با سه برادرش هاشم خان، شاه ولی خان و شاه محمود خان هم اشتراک نموده بودند. سفیر صاحب غلامی نبی خان چرخي هم آمد و پهلوی برادران جای گرفت. ما همه رفقا مسلح به تفنگچه ها بودیم و هریک ما یک برادر را آماج گرفته بودیم. و به یک اشاره سفیر صاحب غلام نبی خان داخل اقدام میشدیم و افغانستان را از شر این برادران نجات میدادیم. مگر افسوس که سفیر صاحب هیچ اشاره ای ننمود و بازی به پایان رسید... خالدصدیق چرخي، برگی چند از نهفته های تاریخ افغانستان جلد دوم ص ص ۷۰

غلام نبی خان، به دعوت نادرخان و به وسیله شاه ولی خان، به تاریخ ۱۳ اکتوبر سال ۱۹۳۲ از ترکیه به کابل رسید. بسیاری از دیپلمات ها در کابل از چنین گام خطرناک امانیست ها در حیرت شدند. ستارک، سفیر شوروی در کابل، در یک دعوت رسمی در ارگ کابل، از غلام نبی خان در باره پلان های آینده او پرسید غلام نبی خان در جواب گفته بود که او برای کار آمده است و حکومت، از ترس قبایل، جرأت گرفتن و تعقیب نمودن او را ندارد. تیخانوف، نبرد افغانی ستالین، ص ص ۲۵۸-۲۵۹

نادرشاه، چند روز بعد از رسیدن غلام نبی خان به کابل، او را برای یک مجلس آشتی به ارگ دعوت نمود و به او پیشنهاد نمود که تتخواه معادل سفیر را به او خواهد داد و خرچ خانه او را که در قسطنطنیه است بپردازد. شاه وعده سپرد که برادر او غلام صدیق خان چرخي را در المان به حیث سفیر نگاه خواهد کرد و یک چوکی سفارت را به برادر دیگر او غلام جیلانی خان خواهد داد. این در صورتی بود که غلام نبی خان از فعالیت های سیاسی دست میکشید. غلام نبی خان وعده داد که روی این پیشنهادات غور خواهد نمود. ولی او در پکتیا با قبیله جدران در تماس شد و طرح یک شورش را به نفع امان الله خان انداخت. غلام نبی خان از مخالفت قبیله وزیری با انگلیس ها استفاده نمود و با اینها در این زمینه تماس هایی قایم نمود. هیچ حرکت غلام نبی خان از استخبارات نادرخان، که او را مانند سایه تعقیب میکرد، پنهان نمی ماند. شاه محمود خان که برای سرکوبی شورش های قبایل به پکتیا رفته بود به مرکز اطلاع داد که در این شورش ها غلام نبی خان دست دارد. نادرخان او را به تاریخ ۷ نومبر سال ۱۹۳۲ به ارگ خواست و در آنجا بعد از تبادل کلمات تند با غلام نبی خان، که یکی دیگر را خاین خطاب نموده بودند، شاه به عساکر خود امر نموده بود که او را بکشند. بویکو، دولت و اپوزیسیون در افغانستان ص ص ۳۶۶-۳۶۷

شب های ۸ و ۹ نومبر، در کابل و اطراف شهر دستگیری های دسته جمعی آغاز یافت. در ارتباط به حرکات غلامی نبی خان ۳۲۷ تن گرفتار شدند. در نتیجه تحقیقات وسیعی که بعد از این حادثه صورت گرفت بسیاری از اشخاصی که تا هنوز در راپور های استخبارات موجود نبودند گرفتار و نابود شدند. به گمان مقامات حکومت نادرخان، هسته و شاخ و برگ تحریک امانیست ها نابود شده بود. تیخانوف، ص ص ۲۶۰-۲۶۱

درست یک سال بعد از این حادثه، جوانی به نام عبدالخالق، که پسر خداداد خان، ناظر غلام نبی خان بود، و متعلم مکتب امانی، که اسم آنرا به نجات تبدیل نموده بود، در ارگ شاهی، نادرشاه را درحالیکه با شاگردان مکتب مصافحه مینمودند به وسیله تفنگچه از پا در آورد. عبدالخالق گرفتار شد. فرزند ۱۹ ساله نادرشاه، محمدظاهرشاه بر تخت نشست و دیگر هیچ تغییری رخ نداد.

بعد از قتل نادرشاه، در نتیجه یک محاکمه بسیار کوتاه، که طبعاً هیچ وکیل مدافع در آن حضور نداشت، ۱۶ نفر محکوم به اعدام شدند. عبدالخالق، محمود معاون عبدالخالق، خداداد پدر عبدالخالق، مولاداد کاکای عبدالخالق، قربان علی مامای عبدالخالق (بعد ها گفته شد که مادر، خاله، و خواهر صغیر عبدالخالق در زندان زنانه به بهانه تداوی از بین برده شده و در گورستان مجهول در شهدای صالحین به خاک سپرده شده اند) علی اکبرخان غندمشر کاکای محمود معاون عبدالخالق، غلام ربانی خان، مصطفی خان، و عبدالطیف خان پسران خانواده چرخي، محمدایوب

خان معاون اداری لیسه نجات، میر عزیزخان، میر مسجدی خان، محمودخان دوم، زمان خان، میرزا محمدخان و امیر محمدخان، ناشرین شب نامه ها، همه اعدام شدند.

همچنین بعضی از اعدام معاف و محکوم به حبس ابد شدند که عبارتند از محمداسحق خان شیردل، عبدالله خان ولد عظامحمدخان، اعظم خواجه خان، میرسید قاسم خان، عبدالهادی داوی، محمدانور بسمل، میرغلام محمدغبار و سرورخان جویا. خادصدیق چرخ، برگی چند از نهفته های تاریخ در افغانستان جلد اول ص ص ۲۵۵-۲۵۶

دست آورد این اعمال تروریستی چه بود؟ حکومت خاندان نادری را بیش از پیش مستبد تر ساخت، خون ده ها تن بیگناه و معصوم به هدر رفت و پیشوایان روشنفکر آن عصر، که چشم و زبان مردم کشور بود، سالهای متمادی به زندان افکنده شدند. جای تعجب است که در تواریخ و تحلیل های تاریخی افغانستان ازین تروریستان به صفت قهرمانان ملی یاد آوری میشود. در حالیکه این جوانان وطنخواه و پاک طینت فقط مغز شویبی شده بودند و، به نیت خدمت به وطن و مردم خود، در خدمت قدرت طلبانی آمده بودند که فقط برای بدست گرفتن قدرت به هر وسیله، جایز و ناجیز، متوسل میشدند. این جوانان پاک طینت و وطنخواه نه تنها قربانی آمال و مقاصد دیگران میشدند بلکه ده ها و صدها تن بیگناه را، به جرم مشکوک بودن اشتراک در عمل شان، به خورد استبداد شرقی میدادند و قربانی انتقام جویی مستبدین میشدند. در قضیه سیدکمال و عبدالخالق چه کسان بیگناهی که از بین نرفتند و در قضیه غلام نبی خان چرخ تمام اطفال و جوانان خاندان او قربانی خشم بی سرحد هاشم خان شدند. ما باید از استبداد سلطنت مطلقه شرقی همین توقع را میداشتیم. آیا امان الله خان، به حیث یک پادشاه منور، بعد از سرکوب نمودن شورش خوست سال ۱۹۲۴، به افتخارتمام، نه گفته بود که او نواسه امیر عبدالرحمن است؛ و برعلاوه ۵۳ تنی را که، به جرم اشتراک در شورش خوست، بدون محاکمه به اعدام سپردند بیش از هزار خانوار مردم خوست را، به نقاط مختلف افغانستان تبعید نمودند. آیا امیر امان الله خان بر کسانیکه توطیه قتل او را چیده بودند، با شرکای احتمالی جرم، بدون محاکمه و بعد از تحقیقات مختصر، که به وسیله شخص شاه صورت گرفت، به حکم خود به جوخه اعدام نسپردند؟ سطوربالا.

هاشم خان تنها به کشتن و زندانی ساختن آدم های مشکوک اکتفاء نمود بلکه در پی کشتن امان الله خان، که بخاطر او عملیات تروریستی صورت میگردد، برآمد. هاشم خان، که بعد از قتل شدن نادرشاه عملاً قدرت را در دست گرفته بود، برای از بین بردن امان الله خان و مشاورین او، دو گروه را موظف ساختند. به الله نواز خان وظیفه سپرد که به استخدام آدم های پردازد که از عهده انجام وظایف، به صورت هرچه بهتر، برآمده بتوانند. بالمقابل استخبارات و وزارت خارجه اتحاد شوروی از این دسایس اطلاع یافته و امان الله خان را مطلع ساخت و از رفتن به حج برحذر داشتند. به این ترتیب، بنا بر فعالیت های استخبارات شوروی تمام نقشه های هاشم خان نقش بر آب میگردد و در یک وهله الله نوازخان و آدم های او از طرف پولیس ایتالیه توقیف و سلاح های شان ضبط گردید که موجب رسوایی بین المللی شد. تیخانوف، ص ص ۲۷۵-۲۷۶

استخبارات اتحاد شوروی، به این ترتیب، چندین نقشه از بین بردن امان الله خان را خنثی نمودند که بالاخره هاشم خان را مایوس نموده و از نقشه های کشتن امان الله خان دست بردار شد. البته در سال ۱۹۳۸، در حین سفر امان الله خان به حج، تلاش مسموم نمودن را نمودند و باز هم ناکام شدند. همان کتاب ص ۲۷۶

امان الله خان در سال ۱۹۳۴ با حکومت اتحاد شوروی در تماس شد و به آنها حالی نمود که دسیسه های حکومت افغانستان برای از بین بردن او دال بر محبوبیت او در افغانستان است. او گفته بود که آسایش و زندگی آرام در روم را برای خود سزاوار نمی بیند و در نظر دارد که، برای به قدرت رسیدن، فعالیت های زیرزمینی را در افغانستان براه اندازد. امان الله خان در این یادداشت، از مقامات شوروی درخواست نموده بود که در نواحی سرحدی افغان شوروی برای دو یا سه نفر از امانیست ها زمینه فعالیت داده شود تا اوراق تبلیغاتی خود را به افغانستان رسانده بتواند و ضمناً مصارف چاپ این اوراق را حکومت شوروی به دوش بگیرد. ماسکو به خواهش امان الله خان پاسخ مثبت داد. در ماه مارچ ۹۱۳۵ سوریستس، سفیر پیشین شوروی در کابل، که در آن وقت سفیر شوروی در جرمنی بود، به صدیق خان چرخ و عده سپرد که برای سفر او به شوروی به زودی زمینه را فراهم خواهد ساخت... در نتیجه تماس های پیهم صدیق خان چرخ با مقامات شوروی، ستالین به امانیست ها اجازه داد که در جمهوری های آسیای مرکزی اتحاد شوروی به فعالیت های خود ادامه دهد. به این ترتیب ستالین یکبار دیگر تلاش ورزید تا برای تحکیم مواضع شوروی از امان الله خان استفاده بعمل آورد، همان کتاب ص ص ۳۷۶-۳۷۸

امانیست ها توانستند که در شهرهای مهم مختلف جهان مانند برلین، استانبول، بغداد، مکه، تهران، مشهد، کربلا، بمبئی، کویت و پشاور مراکز خود را فعال بسازند و به اساس اطلاعات ارسیف بریتانیا تنها شش صد تن از امانیست ها، زیر رهبری رحیم جان پسر عم امان الله خان، در تاشکند فعالیت میورزیدند.

امان الله خان در سال ۱۹۳۵ به موسم حج در میان حجاج پشتون اوراق تبلیغاتی را، مشعر براینکه انگلیس ها دشمنان همه مسلمانها هستند (اتحاد شوروی دوست مسلمانان بود!) پخش نمودند. امان الله خان در این پیام از مسلمانان هند و افغانستان دعوت بعمل آورده بود تا در برابر انگلیس ها جهاد نمایند. فریزر تیتلر، سفیر بریتانیه در افغانستان، این پیام ها و نامه را به آگاهی حکومت افغانستان رساند و حکومت افغانستان هم در برابر این پیام ها

تدابیر لازم خود را گرفت. انگلیس ها ضمناً، از راه دفتر دیپلماتیک خود در روم، بر ایتالیه فشار وارد آورد که فعالیت های امان الله خان را زیر کنترل بیاورد. همان کتاب ص ص ۲۷۸-۲۹

پس از چندی روابط شوروی و امان الله به نسبتی به سردی گرایید که برای ستالین روابط امان الله خان با کشورهای فاشیستی ناخوش آیند بود. امان الله خان در این راه به اندازه ای افراط نمود که بعد از حمله ایتالیا به حبشه، خود او به آن کشور سفر نمود و در میان مسلمانان حبشه بر ضد برتانیه تبلیغات مینمود. از طرف دیگر امان الله خان و طرفداران او به نسبت دلسردی شوروی ها رو به کشورهای فاشیستی ایتالیا و جرمنی آورد. همان کتاب ص ۲۸۰

حوادثی که در آغاز جنگ دوم جهانی، در سرحد شمال غربی هند برتانوی رخ داد، برای پیشبرد اهداف امان الله خان اهمیت حیاتی داد. از یک طرف، فقیر ایپی یا میرزا علی خان به مقابل انگلیس ها در وزیرستان جهاد اعلام نمود و، در وقت بسیار حساس، برای حکومت هند برتانوی مشکلات بسیار عظیمی را ایجاد نمود که سالهای سال، حتی بعد از برآمدن انگلیس ها از نیم قاره هند هم دوام نمود. حادثه دوم، ظهور شخصی بنام شامی پیر بود، که در وزیرستان به شورش های موجود تب و تاب تازه را آورد. این شخص که نام اصلی او محمدسعدی الگیلانی بود که به وسیله دیپلمات و جاسوس مشهور جرمنی Von Hentig استخدام شده بود. شامی پیر در قبایل آزاد بنام تخت نشینی امان الله خان و سرنگون نمودن حکومت ظاهرشاه مبارزه، یا بهتر است بگوییم جنگ را آغاز نمود. هینتینگ برای فعالیت های جنگی شامی پیر مبالغی هنگفتی مصرف نمود و او را با پول بسیار زیاد به منطقه قبایلی فرستاد. شامی پیر به تاریخ ۱۵ جون سال ۱۹۳۸ در منطقه کانی گروم وزیرستان جرگه قومی قبایل پشتون های منطقه را دایر نمود و برضد ظاهرشاه ظالم و غاصب و برای برتخت نشانیدن امان الله خان امر لشکرکشی را صادر فرمود. اگرچه فقیرایپی در منطقه فعال بود و با انگلیس ها چندین دفعه مقابله مسلح نموده و برای آنها درد سر جدی را ایجاد نموده بود، ولی با همکاری با شامی پیر خود داری ورزید. فقیر ایپی میفهمید که شامی پیر به صورت مستقیم از طرف قوای محور حمایه میگردد و یک شخصی است که از خارج وارد شده است حالانکه فقیرایپی باشنده منطقه ای بود که در آن دست به قیام مسلحانه برده بود، گرچه او هم از طرف ایتالیه حمایه میشد، مگر فقیر ایپی برای استقلال سرزمین و قوم خود میجنگید و شامی پیر یک اجنبی مطلق بود. اقوام سلیمان خیل، مومند و شینوار، که مجموع لشکرهای آنان به بیش از ۲۵ هزار میرسید، چون چندی پیش بر ضد امان الله خان شورش نموده و حتی علت عمده سقوط او گردیده بودند از پیوستن با شامی پیر خود داری نمودند. با وجود این، شامی پیر دارای ۵ هزار مرد مسلح بود و مشکلات کافی را ایجاد کرده میتوانست.

حکومت هاشم خان، که از یک طرف با مشکلات اقتصادی و سیاسی داخلی و از طرف دیگر با تهدید های امان الله خان روبرو بود، تحمل این تهدید جدی را نداشت و از حکومت هند برتانوی خواهش نمود که این پیر از خارج وارد شده را از خاک پشتون های سرحدی براند. حکومت انگلستان هم به خواست حکومت افغانستان تسلیم شد. قوای شامی پیر را محاصره نموده و او را به حملات هوایی تهدید نمود. ضمناً به قولی ۲۰ و به قولی ۲۵ هزار پوند را به او پیشکش نموده و او را سوار طیاره نموده روانه بغداد نمود.

در سال ۱۹۳۹ به صورت مطلق اشکار گردید که جرمنی در راه پیاده نمودن پلان های امان الله خان کمک میورزد. به تاریخ ۱۷ اکتوبر هینتینگ، مامور عالی رتبه وزارت خارجه جرمنی، صدیق خان چرخي را به دفتر کار خود دعوت نمود و به او پیشنهاد کرد که ابتکار آماده سازی قیام در افغانستان و برتخت نشینی امان الله خان را به عهده بگیرد. در همان ماه امان الله خان در ایتالیا با صدیق خان دیدار نمود و در این مجلس فیصله بعمل آمد که امان الله خان باید به تاشکند برود و پس از گرفتن مزار شریف، به عنوان پادشاه افغانستان، مردم را به قیام دعوت نماید و با سپاهیان خود به سوی کابل رهسپار خواهد شد. همان کتاب ص ص ۲۱۲-۱۳

به اندازه ای که ستالین از روابط امان الله خان با فاشیست ها ترس داشت به همان اندازه جرمنی هم از روابط نزدیک صدیق خان با ستالین اندیشه داشت و میترسید که مبدا در نتیجه حمله امان الله خان بر افغانستان، اوضاع به نفع شوروی برگردد و جرمنی امکان نفوذ از راه افغانستان در هند برتانوی را از دست بدهد. امان الله خان برکمک نظامی جرمنی، که از منطقه فاصله بسیار زیاد داشت، اتکاء کرده نمیتوانست و ضمناً در موقف جرمنی تغییر اشکار زمانی ظاهر گردید که بتاريخ ۱۸ دسمبر ۱۹۳۹ دفتر ارتباط خارجه حزب نازی جرمنی یاد داشتی را تدوین نمود که در آن عملیات امان الله خان را نکوهش نموده بودند. در این یادداشت آمده بود که حکومت افغانستان قوه نظامی نیرمندی دارد و میتواند که به آسانی قیام قبایل پشتون را بکوبد. و آن گاه افغانستان، بمثابه پایگاهی برای ضربه جرمنی بر هند بریتانیایی، از دست خواهد رفت. به این ترتیب هتلر با نظر دفتر خارجه خود موافقت نمود و پلان به تخت رساندن امان الله خان را رد نمود. همان کتاب ص ص ۳۱۶-۱۷

یکی از عوامل ناکامی پلان های امان الله خان عدم اعتماد و بدبینی متقابل شوروی و جرمنی، در مسله افغانستان، بود. با آن هم دیده میشود که امان الله خان برخلاف همان ادعای دیرینه خود که گویا به خاطر جلوگیری از خونریزی مردم کشور تخت شاهی را ترک نموده بود تا که میتواند برای بدست آوردن همان تخت و تاج به هر وسیله ای که توانست متوسل شد. و نا گفته پیداست که اگر پلان های امان الله خان کارگر میافتاد شاید به ده ها و احتمال دارد به صد ها هزار مردم از بین میرفتند.

سازمان اطلاعاتی سیاسی هند همه تب و تلاش های امان الله خان را زیر نظر گرفته بودند و در باره گفتگو های بین صدیق خان چرخ و امان الله خان را بدست آورده بودند که در آن به صراحت آمده بود که اگر امان الله خان، به کمک شوروی و جرمنی، حکومت ظاهرشاه را سرنگون سازد در آنصورت که ماسکو تضمین نماید که نواحی پشتون نشین هند برتانوی را به افغانستان واگذارد او حاضر است که ترکستان افغانی را به اتحاد شوروی بدهد. همان کتاب ص ۳۱۸

با وجود آنکه حکومت هند برتانوی به حکومت افغانستان، در زمینه خنثی نمودن پلان های امان الله خان، اخلاص نشان داده بود و هر آن اطلاعاتی را در باره فعالیت های تخریبی صدیق خان به دسترس استخبارات افغانستان می گذاشت، بین حکومت این دوکشور اعتمادی که شاید و باید بود موجود نبود. قرار بود که در سال ۱۹۴۱ وان هینتینگ، دیپلومات و جاسوس مشهور جرمنی از زمان جنگ اول جهانی، در افغانستان به حیث سفیر جرمنی تعیین گردد. این موضوع هم حکومت شوروی و هم حکومت هند برتانوی را نگران ساخته بود. بتاريخ ۲۶ جولای سال ۱۹۴۱ فریزر تیتلر سفیر برتانیه در کابل با هاشم خان درحالی دیدار نمود که نجیب الله خان توروایانا و معاون صدراعظم سردار نعیم خان هم موجود بودند. تیتلر در این دیدار به صدراعظم هاشم خان یادآوری نمود که اگریمان هینتینگ را واپس بگیرد زیرا او در افغانستان بر ضد منافع برتانیه فعالیت های تخریبی میکند. هاشم خان خواسته تیتلر را رد نمود و به او به صراحت گفت که افغانستان یک کشور مستقل است و نمیتواند در امور داخلی خود به کشورهای دیگر حق مداخله بدهد. تیتلر در آخر مجلس صدراعظم افغانستان را تهدید به محاصره اقتصادی نمود ولی این تهدید او هم کارگر نیافتاد و هاشم خان بر موقف خود تاعکید ورزید. تیخانوف، د جرمنی امپراطوری افغانی جگره، ص ص ۲۰۰-۲۰۱

عبدالحمید مبارز در این باره مینویسد: « به این ترتیب سردار محمدهاشم خان خدمت تاریخی انجام داد که افغانستان از یک طرف در نزد کشورهای آلمان و ایتالیا سربلند ماند و از جانب دیگر از جنگ برکنار مانده اشغال نگردید. سوم اینکه با حفظ سفارت های آلمان و ایتالیا در کابل تا شکست کامل محور یعنی آلمان و ایتالیا در کابل استقلال کامل خود را حفظ نمود.» مبارز، تحلیل واقعات سیاسی افغانستان ص ۱۰۹

دربار در مقابل اتحاد شوروی و جرمنی از یکطرف و هند برتانوی از طرف دیگر موقف متحد نداشت. هاشم خان، از ترس نفوذ کمونیزم و حمله احتمالی اتحاد شوروی بر خاک افغانستان از یکطرف و از ترس نفوذ امان الله خان و طرفداران آنان در شمال کشور و تکرار حمله غلامی نبی خان در سال ۱۹۲۹، مجبوراً به انگلیس ها متمایل بود؛ ولی باوجود این هم پالیسی مستقل خود را تعقیب مینمود. داوود خان و نعیم خان طرفداران جرمنی و اتحاد شوروی بودند و با پالیسی های برتانیه ضدیت نشان میداد. وقتی بعد از ۲۲ جون سال ۱۹۴۱ جرمنی بر اتحاد شوروی حمله نمود ظاهرشاه از پول شخصی خود ۱۲۰۰۰ افغانی را، به قسم نذر، در مسجدهای کابل توزیع نمود. استخبارات اتحاد شوروی راپور داد که هاشم خان میگفت این یک اقدام بسیار مفید بود زیرا در صورت دوام جنگ شوروی و جرمنی، که به عقیده هاشم خان، فتح حتماً نصیب جرمنی خواهد شد، اتحاد شوروی ضعیف و تجزیه خواهد شد. هاشم میگفت که در افغانستان به تعداد زیادی مهاجرین شوروی زندگی میکنند و آنها باید به خاک خود برگردند. آنها را باید در برگشتن به اوطان شان کمک نمود. و افغانها باید برای جنگ آمادگی بگیرند. تیخانوف، دجرمنی امپراطوری افغانی جگره ص ۲۰۲

در تابستان سال ۱۹۴۲ عساکر جرمنی بر ستالینگراد و قفقاز حمله نمودند. متصل به این حمله در کابل طرفداران جرمنی قوت یافت. سفیر شوروی در کابل، میخایلو، به ماسکو راپور داد که انگلیس ها از داوود خان نفرت دارد زیرا او خواستار پیوستن قبایل آزاد به خاک افغانستان است. در ماه می سال ۱۹۴۲ وزیر فواید عامه رحیم الله خان، که با داوود خان روابط نزدیک داشت، با سفارت جرمنی یک قراردادی را امضاء نمود که به اساس آن جرمنی تعهد نمود که قیام غزایی ها را بر ضد انگلیس ها حمایت خواهد نمود. طرفداران جرمنی به سفارت آن کشور در افغانستان معلوماتی را از خاک هند تهیه مینمود که برای استخبارات جرمنی اهمیت بسزایی داشت. معاون صدراعظم نعیم خان در ماه جولای ۱۹۴۲ به سفیر جرمنی پ کوارونی گفته بود که بعضی از اعضای حکومت افغانستان حاضرند که به کشورهای محور (جرمنی، ایتالیا و جاپان) در باره هند و اتحاد شوروی اطلاعات جاسوسی بدهند. حتی نعیم خان شخصاً به سفیر جرمنی وعده سپرده بود که در باره انگلیس ها و شوروی ها اطلاعاتی را که کشورهای محور به آن ضرورت دارد تهیه خواهد نمود. همان کتاب ص ص ۲۵۴-۲۵۵

در خزان سال ۱۹۴۲ داوود خان حتی پلان کودتای خود را با مقامات جرمنی مطرح ساخت. او برای صد تن از صاحب منصبان طرفدار خود رتبه های عالی پیشنهاد نمود و صدراعظم هاشم خان همه رتبه هارا منظور فرمودند. همان کتاب ص ۲۶۸

کشورهای محور میتوانند، که با همکاری طرفداران داوود خان، هم در افغانستان و هم در سرحد شمال غربی هند برتانوی به اهداف خود برسند؛ مگر جرمنی و ایتالیا نمیخواستند به داوود خان تضمین قدرت یحیی خیل را، که داوود خان یک عضو ازان بود، بدهد. آنها میخواستند که امان الله خان را به قدرت برسانند تا به وسیله او در قبایل پشتونها که بر سرحد افغانستان بودباش دارند نفوذ نمایند. همان کتاب ص ۲۷۱

کشورهای فاشیستی شاید از فتوحات خود مطمئن بودند و اطمینان داشتند که بعد از فتح نمودن قفقاز در برابر سپاهیان جرمنی کدام مانعی نخواهد داشت و آنها به آسانی میتوانند که خود را به افغانستان و سرحدات هند برسانند. کشور های محور، نظر به همین اطمینان نمیخواستند به داوود خان تعهد بسپارند؛ زیرا آنها طرفداران به قدرت رسیدن امان الله خان بودند. منابع شوروی مینویسند که کشور های محور اشتباه بزرگی را مرتکب شدند و زمینه بسیار خوبی را از دست دادند. تیخانوف، نبرد افغانی ستالین ص ۴۵۵

کشورهای محور تا آخر از حمایه امان الله خان دست بردار نبودند و به تدریج اعتماد حکومت افغانستان را از دست میداد. در بهار سال ۱۹۴۲ بالاخره آشکار گردید که سفارت آلمان در توطیه سرنگونی ظاهرشاه دست دارد. مگر حکومت افغانستان، به یاری انگلیس ها، جاسوس جرمنی به نام حبیب جان را دستگیر نمودند که میخواست ظاهرشاه را بکشد. و به این ترتیب توطیه ناکام شد. همان کتاب ص ۴۶۱

با شکست ایتالیا و بعداً جرمنی در جنگ جهانی دوم، طومار فعالیت های امان الله خان و صدیق خان چرخ هم چیده شد، چه آنها در مقابل حکومت افغانستان از جرمنی، ایتالیا و اتحاد شوروی کمک ها و وعده ها می گرفت. بالاخره صدیق خان در ماسکو به جرم جاسوسی نمودن و اطلاعات سپردن به سفارت جرمنی از طرف شوروی گرفتار شد. گرفتاری او دیری نپایید، چون او با ستالین و رهبران بلند پایه دیگر شوروی عکس ها گرفته بود و تماس های زیادی با آنها قائم نموده بود و از همین آشنایی ها استفاده شایانی نمود.

در ماه جون سال ۱۹۴۵ چرخ چند بار به سفارت افغانستان در شوروی رفت. در یکی ازین روز ها سلطان احمد خان سفیر افغانستان او را مجبور ساخت که به قرآن سوگند بخورد و به ظاهرشاه اعلام وفاداری نماید. به تاریخ ۸ جون سال ۱۹۴۵ فرمان شاهی در زمینه عفو صدیق خان چرخ و اعاده تابعیت افغانی به او به چاپ رسید.

اگرچه ظاهرشاه و خاندان نادرشاه به سوگند های چرخ اعتماد نمی نمود ولی این سوگند نامه روحیات طرفداران امان الله خان را ضعیف میساخت. بعد ها وقتی از چرخ در توقیف اتحاد شوروی در باره این سوگند نامه پرسیده شده بود او گفته بود که آشتی میان او و خاندان نادری نا ممکن است. وقتی از او سوال شد که در باره سوگند خوردن به قرآن چه میگوید او در جواب گفته بود که قرآن شریف بما میآموزد که هرگاه دو طرف با هم مصالحه نمایند هر یک از آنها مکلف اند صادقانه تا پایان به تعهدات خود عمل نمایند. چون خاندان ظاهرشاه به سوگند های خود با ما وفا نه نموده اند ما هم مکلف به تعهد نیستیم. همان کتاب ص ۵۳۷

سلطان احمدخان سفیر افغانستان در شوروی چندین بار خواهش ملاقات با ستالین را نمود. بالاخره ستالین به تاریخ ۶ جون سال ۱۹۴۶ او را پذیرفت. به این صورت در روابط دو کشور بهبودی رونما گردید. ستالین در این دیدار پادشاه سابق افغانستان امان الله خان را به خاطر اصلاحات ناسنجیده اش به باد انتقاد گرفت. سلطان احمد خان به نوبه خود گفت که او یک آدم بی عقل بود. به این ترتیب ستالین به جانب افغانی افاده نمود که دیگر از جانب شوروی طرفداری از امان الله خان مطرح نخواهد بود. ستالین به خواهش سلطان احمد خان امر نمود که صدیق خان چرخ آزاد شود. صدیق خان به جرمنی شرقی حرکت نمود و در آنجا به خانواده خود یکجا شد ولی زیر نظارت دایمی شدید زندگی میکرد. همان کتاب ص ۵۳۹

غلام صدیق خان، بعد از فعالیت های زیاده از ۱۵ سال، بالاخره از صحنه سیاست فعال خارج شد و بدین ترتیب داستان فعالیت های امان الله خان و چرخ، خارج از کشور، به پایان رسید. با خارج شدن غلام صدیق خان از میدان سیاست، دوره استبداد سردار هاشم خان هم پایان یافت و دوره شاه محمودخان آغازین گرفت. چون بعد از ختم جنگ دوم عمومی شرایط جهان تغییر نموده و جامعه ملل متحد ایجاد شده بود لازم بود که در سیاست داخلی و خارجی افغانستان تغییری رونما گردد. ظاهرشاه با توافق کاکای خود سردار شاه محمودخان فیصله برکناری هاشم خان را نموده و بدون اطلاع او استعفی او را تحریر و قبول نموده هاشم خان را با عمل انجام شده روبرو نمود و بتاريخ ۹ ماه می سال ۱۹۴۶ حکومت شاه محمود خان آغاز یافت. بهتر است در این زمینه نتیجه گیری عبدالحمید مبارز، که یک مورخ و نویسنده کاملاً بیطرف میباشد نقل کنیم:

« به این ترتیب حکومت سردار محمدهاشم خان خدمت تاریخی انجام داد که افغانستان از یک طرف در نزد کشورهای آلمان و ایتالیا سربلند ماند و از جانب دیگر از جنگ برکنار ماند و اشغال نگردید و سوم اینکه با حفظ سفارت آلمان و ایتالیا در کابل تا شکست کشورهای محور یعنی آلمان و ایتالیا در کابل استقلال کامل خود را حفظ نمود.

بناً چنین نتیجه میگیریم که حکومت سردار محمدهاشم خان با آنکه برخی از مورخین آنرا کاملاً مطیع انگلیس قلمداد کرده اند چنین نبوده در آن موقعیکه شرایط را برای تاعمین منافع علیای افغانستان مساعد میدید با تشدید روابط با آلمان تا سرحد اشتراک در جنگ آماده شده بود که مذاکرات عبدالمجید زابلی وزیر اقتصاد ملی در کابل و برلین و مذاکرات الله نواز خان در کابل این امر را کاملاً ثابت میسازد. بناً در هر حالت تلاش مینمود تا منافع علیای کشور را تاعمین نماید و افغانستان به راه بحری راه یابد. در این عصر است که راه برای نفوذ روس ها مسدود ساخته میشود و سردار محمدهاشم درین ساحه تصمیم گیرنده بوده است. و در همین عصر است، زابلی، که طرفدار روس شناخته شده دیگر چون یک شخصیت ملی با آلمان رابطه قائم میکند و می خواهد از طریق آلمان و با اتحاد با آلمان دشمن تاریخی افغانستان انگلیس را ضربه علاج ناپذیر بزند و سرزمین های از دست رفته را دوباره به مادر وطن

ملحق گردد. چنانچه الله نواز خان انرا از آزادی مسلمین و آزادی ۱۱۰ لک افغان یاد می کند. به این ترتیب ملاحظه میشود که سردار محمدهاشم خان در سیاست ملی مردی بود با تصمیم و قابل احترام ولی در سیاست داخلی دو چهره داشت. یکی اینکه تلاش کرد تا رشته های گسسته و برباد رفته بنیاد دولت را دوباره بنیاد بگذارد و اقوام مختلف را که در اثر اغتشاش سقوی و عملیات قوای تحت قومانده نادرشاه از هم جدا شده بودند به طوری نزدیک سازد که دوباره مفهوم ملت واحد بمیان بیاید.

البته برای آنکه فیودالیزم سر بلند نکند علیه آن چون زمان عیدالرحمن به شدت عملی کرده بعضی را از بین برد و برخی را در داخل کشور تبعید نمود و تعدادی را محترمانه چون اعضای مجلس اعیان (سنا) در کابل چون گروگان تحت نظارت نگهداشت. البته علیه آن روشنفکرانی که از رژیم امانی طرفداری میکردند نیز از شدت کار گرفت. مگر بطور عملی در تحقق ملت واحد، استحکام بنیاد کشور واحد پیروزی های بدست آورد که از یک طرف پایه سلطنت ظاهرشاه را مستحکم ساخت و از جانب دیگر راه را برای رشد اقتصادی و اجتماعی آینده هموار گردانید. بناً نمیتوان آنرا کاملاً محکوم نمود و هم نمیتوان در سیاست داخلی بکلی بی تقصیر تلقی کرد.... مبارز، تحلیل واقعات سیاسی افغانستان ص ص ۱۰۹-۱۱۰